

ایستگاه باران

ناظران هشت سال دفاع مقدس

سید علی محمد زکوار

انتشارات فرهنگ مانا

۱۳۹۲

سرشناسه: بزرگواری، علی محمد، ۱۳۳۶
 عنوان و نام پدیدآور: ایستگاه باران، خاطرات هشت سال دفاع مقدس / سید علی محمد بزرگواری
 مشخصات نشر: سی سخت، فرهنگ مانا، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص. مصور (بخشی رنگی)
 شابک: ۹۵۰۰۰-۷۱۱۸-۱۳-۹ ریا ۹۵۰۰۰-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: بزرگواری، علی محمد، ۱۳۳۶ — خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۱۴۵۱۳ / پ ۱۶۲۹ DSR
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳/۹۲
 شماره کتاب شناسی ملی: ۳۱۵۵۸۷۷



فرهنگ مانا
 FARHANG-E-MANA
 P.O. Box 114-115

ایستگاه باران

(خاطرات هشت سال دفاع مقدس)

سید علی محمد بزرگواری

ویراستار: محمد مرادی ناصرآباد

صفحه آرا: میا صفری

طراح جلد: محمدرضا چشمه

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

لیتوگرافی: نقره آبی

چاپ: زیتون سبز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۸-۱۳-۹

قیمت: ۹۵۰۰۰ ریال

آدرس: یاسوج، سی سخت، خیابان اصلی، کوچه مدرسه

نماینده گی پخش در تهران، خیابان انقلاب، بین ویلا و حافظ، خیابان پورموسی، کوچه بامشاد، پلاک ۲، واحد ۱

کدپستی: ۱۵۹۹۶۱۷۷۱۱ تلفن: ۲۱-۸۸۹۴۸۸۲۰-۸۸۹۳۲۴۵۲ دورنگار:

فهرست

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار ناشر
۹	مقدمه
۱۱	شهر خون
۱۹	مشق عملیات
۲۵	شکوه ایثار
۴۱	روی خط خاطره
۴۹	قصر شیرین
۶۱	جزیره مجنون
۷۳	پرسه در غبار
۸۳	رد پای هجوم
۸۷	پشت پرچین جنوب
۱۱۱	حاج عمران
۱۱۵	سپیدار زخم
۱۲۲	ایستگاه باران
۱۴۵	جاده‌های سربی
۱۵۳	حماسه ایل
۱۷۲	ضمائم

پیشگفتار ناشر

گاه، ملول از غوغای روزمرگی و غبار وهم آلود زرق و برق‌ها،
دالان هزار توی گذشته را در اندیشه یافتن خلوت انسی می‌کاوی و
در این پویدن و کاویدن لحظاتی را می‌یابی که اگر هزار چشم و
دل و ذهن را بسیج کرده و هزاران قلم را به استخدام بگیری از
ترسیم، حتی، لحظه‌ای از آن عاجز می‌شود. سبب آن است که چنین
لحظاتی از سنخ معنایند و معنا را افقی است که تنها باید شهودش
کرد و گرنه تُنگِ تُنگِ الفاظ را گنجایش گسترده پایدای
احساس‌های لطیف و بی‌رنگ نیست. مگر نه این که رنگ را عرضِ
خاص جسم می‌دانند و آنچه جسمانی نیست رنگ را نپذیرد.
بی‌رنگی هم بی‌جایی است و هم بی‌نشانی و اگر خوب تأمل کنی
این هر دو از اوصاف عالم ماوراء می‌باشند. باری، لحظه جنگ و
آفات آن (اصحاب جیهه) از آن لحظات است که انسان تنها می‌تواند

بدان بیاندیشد و در فروغ آن خیره بماند. می‌گوییم لحظه جبهه و جنگ و واقعاً اینک از پس آن واقعه وصف‌ناپذیر، لحظه‌ای، و فقط لحظه‌ای، می‌نماید. این که در آن لحظه عجیب، بر اصحاب جبهه چه گذشت، همه از بیانش ناتوانیم. گاه در چنین حالاتی لالی را می‌مانیم که بخواهد لحظات عجیبی را برای ناشنوایانی توصیف کند؛ که البته جزئی شبیه معجزه می‌تواند ذهن و زبان یا ضمیر دو طرف را به هم نزدیک سازد. اما ناامید هم نمی‌توان شد، به قدر توان می‌توان با ترنم خوش‌آهنگ خاطرات همنوایی کرد و کورانه از پس سوسوی آن لحظات خوش، احساس همدلی کرد. اینک گرچه پای جان، پر آبله از هروله در جاده ناهموار و پر از خار و سنگ خاطرات است، اما مرهم جان نیز آرمیدن در سایه‌سار حتی آنی از آنات آن گذشته بی‌کیف و چون است. گذشته‌ای که رقمی از آن برای ترسیم ابدی افق‌های آینده و کشف ممای زیستن و بودن در غربتکده خاکی کفایت می‌کند. خاطرات این کتاب انعکاس جان پراشته‌ای است که دل در حسرت روزهای خوشی می‌سوزاند که هر چه دارد از همان روزهاست. یاد مردان مردی را پاس می‌داریم که «چگونه» بودن را در هجوم ابهام‌ها آموختند و غمزه فریب‌آمیز دنیا را پامال انتخاب اهورایی خود کردند.

انتشارات فرهنگ‌نا

همواره لطف و محبت خداوند را شاکرم که مرا در عصر و زمانی قرار داد که چند صباحی از عمر فانی خود را در سایه ولایت ابرمردی از سلالة پاک پیامبر حاتم، حضرت محمد(ص) و از ذریه امام عدالت و شجاعت، علی بن ابیطالب، و از نسل امام خون و شهادت، حسین بن علی(ع)، یعنی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران «امام خمینی(قدس سره)» سپری نموده و در جهاد با اهل بغی و فتنه به فرمان قرآن که فرموده است: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین لله»^۱ گردن نهادم و ندای «و اذا ادعاکم لما یحییکم»^۲ و حی الهی را اجابت نمودم و خود را در میان خیل عظیم صاحبان اجر عظیم^۳ و رستگاران^۴ و صادقان^۵ و نائل شدگان به یکی از دو خوبی^۶ یافتم و لیاقت همراهی و همگامی با کسانی را پیدا

۱. بقره / ۱۹۳.

۲. انفال / ۸.

۳. نساء / ۹۵.

۴. توبه / ۲۰.

۵. حجرات / ۱۵.

۶. توبه / ۵۲.

کردم که به تعبیر مولای متقیان علی (ع) لیاقت آن را داشته‌اند که دری از درهای بهشت را بر روی خود باز کنند. یعنی همان رزمندگان و بسیجیانی که همانند مولا و مقتدایشان علی (ع) خود را ممتاز و شایسته بناب جهاد نمودند و آن جامهٔ اهل تقوا را برانزدهٔ خود ساختند؛ شایستگان زره خدا بودند و با آن سپر قوی و محکم از تجاوز دشمن به میهن اسلامیان جلوگیری نمودند و این سرزمین مقدس و جایگاه عاشقان مهدی صاحب‌الزمان (عج) را از هر نوع تجاوز مصون نمودند.^۱ خداوند را سپاسگزارم که توانستم در عمل، راه کمال انسان و راه حکمت و عدالت و راه ایثار و از خود گذشتن و راه مبارزه با ظلم و فساد یعنی جهاد را دری کنم و نام مقدس طلبهٔ بسیجی را زبینهٔ نام خود نمایم. امیدوارم بتوانم در سایهٔ ولایت با برکت خلف صالح امام خمینی (قدس سره) یعنی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای به این تکلیف الهی خویش عمل نمایم و این وعده الهی را که فرموده‌اند «والَّذین جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ انَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»^۲ را تحقق عینی ببخشم. خداوند مرا با بسیجیان شهید و امام بسیجیان، خمینی کبیر محشور گرداند.

سید علی محمد زکری

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۷.

۲. عنکبوت/ ۶۹.